

عارفِ موسیقی دان

گردآوری و تدوین: مهدی نورمحمدی





فهرست نویسی پیش از انتشار

- سرشناسه : نورمحمدی، مهدی، ۱۳۵۱- ، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور : عارف موسیقی‌دان/ گردآوری و تدوین مهدی نورمحمدی.
مشخصات نشر : تهران: ماهور، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۵۵۲ ص.: مصور، نمونه.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۷۲-۸۹-۰
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۲۹]-۵۳۸.
یادداشت : نمایه.
موضوع : عارف قزوینی، ابوالقاسم ۱۲۵۷-۱۳۱۲.
موضوع : عارف قزوینی، ابوالقاسم ۱۲۵۷-۱۳۱۲. -- نقد و تفسیر
موضوع : عارف قزوینی، ابوالقاسم ۱۲۵۷-۱۳۱۲. -- خاطرات
موضوع : موسیقیدانان ایرانی -- قرن ۱۳ ق.
موضوع : Musicians -- Iran -- 19th century
موضوع : آوازخوانان ایرانی -- قرن ۱۳ ق.
موضوع : Singers -- Iran -- 19th century
موضوع : ترانه‌های ایرانی -- قرن ۱۳ ق. -- متن‌ها
موضوع : Songs, Iranian -- 19th century -- Texts
موضوع : موسیقی آوازی -- ایران -- متن‌ها
موضوع : Vocal music -- Iran -- Texts
موضوع : موسیقی ایرانی -- دستگاه‌ها
موضوع : Music, Iranian -- Dastgah*
رده‌بندی کنگره : ML۴۱۰
رده‌بندی دیویی : ۷۸۹/۰۹۲
شماره‌ی کتابشناسی ملی : ۷۶۰۷۸۵۱
-

عارفِ موسیقی دان

گردآوری و تدوین:

مهدی نورمحمدی



مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهر

تهران ۱۴۰۰



مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهور

تهران، خیابان حقوقی، شماره‌ی ۴۲، طبقه‌ی همکف

کدپستی ۱۶۱۱۹۷۵۵۱۶

تلفن: ۷۷۵۰۲۴۰۰ فکس: ۷۷۵۰۶۵۵۳

www.mahoor.com info@mahoor.com

عارفِ موسیقی‌دان

گردآوری و تدوین

مهدی نورمحمدی

تصویرسازی جلد: مهدی فراهانی

صفحه‌آرایی: پویا دارابی

چاپ اول: ۱۴۰۰

تعداد: ۵۰۰ جلد

لیتوگرافی: باران

چاپ: معرفت

صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

© حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۷۲-۸۹-۰ ISBN: 978-964-8772-89-0

فهرست

۱۳	 مقدمه
۲۱	 فصل ۱: استادان عارف
۲۳	 ۱. حاج صادق خرازی
۲۴	 ۲. حاج ملا عبدالکریم جناب قزوینی
۳۰	 ۳. سید جعفر مجتهد لنگرودی
۳۱	 ۴. میرزا حسن واعظ
۳۵	 فصل ۲: صدای عارف
۳۷	 آیا از صدای عارف، اثری باقی مانده است؟
۳۷	 ضبط یک لوله فونوگراف از صدای عارف
۴۰	 چرا از صدای عارف، صفحه‌ای باقی نمانده است؟
۴۵	 صدای عارف و وسعت آن
۴۶	 اظهارنظرها درباره صدای عارف
۴۹	 اظهارنظرها درباره دودانگ بودن صدای عارف
۵۰	 بحث درباره دودانگ بودن صدای عارف
۵۴	 از بین رفتن صدای عارف
۵۸	 دو تحریر از صدای عارف
۵۹	 فصل ۳: تصنیف‌های عارف
۶۱	 اشاره
۶۲	 تصنیف اول - افشاری
۶۳	 تصنیف دوم - شور
۶۴	 تصنیف سوم - افشاری
۶۵	 تصنیف چهارم - افشاری
۶۶	 تصنیف پنجم - سه‌گاه
۶۸	 تصنیف ششم - افشاری
۶۹	 تصنیف هفتم - ابوعطا (سارنگ)

۷۲	تصنیف هشتم - افشاری
۷۴	تصنیف نهم - دشتی
۷۶	تصنیف دهم - دشتی
۷۸	تصنیف یازدهم - بیات ترک
۷۹	تصنیف دوازدهم - ماهور
۸۱	تصنیف سیزدهم - دشتی
۸۲	تصنیف چهاردهم - افشاری
۸۴	تصنیف پانزدهم - ؟
۸۶	تصنیف شانزدهم - ابوعطا (گوشه حجا
۸۹	تصنیف هفدهم - ابوعطا
۹۱	تصنیف هجدهم - سه‌گاه
۹۳	تصنیف نوزدهم - شور
۹۶	تصنیف بیستم - رهاب
۹۷	تصنیف بیست و یکم - دشتی
۹۸	تصنیف بیست و دوم - بیات ترک
۹۹	تصنیف بیست و سوم - افشاری
۱۰۰	تصنیف بیست و چهارم - افشاری
۱۰۰	تصنیف بیست و پنجم - شور
۱۰۳	تصنیف بیست و ششم - مارش ماهور
۱۰۴	تصنیف بیست و هفتم - دشتی
۱۰۵	تصنیف بیست و هشتم - افشاری
۱۰۷	تصنیف بیست و نهم - بیات اصفهان
۱۰۹	تصنیف سی‌ام - مارش خون - ماهور
۱۱۱	تصنیف سی و یکم - مارش جمهوری - ماهور
۱۱۲	تصنیف سی و دوم - بیات ترک
۱۱۳	تصنیف سی و سوم - افشاری
۱۱۵	تصنیف سی و چهارم - افشاری
۱۱۷	تصنیف سی و پنجم - بیات اصفهان
۱۱۸	تصنیف سی و ششم - ابوعطا
۱۲۰	تصنیف‌های عارف در یک نگاه

۱۲۲	 تصنیف‌های منتسب به عارف
۱۳۰	 چگونگی انتشار تصنیف‌های عارف
۱۳۱	 ۱. اجرای کنسرت
۱۳۱	 ۲. مطرب‌ها و نوازندگان دوره‌گرد
۱۳۲	 ۳. نسخه‌برداری و خواندن دسته‌جمعی
۱۳۴	 اظهار نظر درباره تصنیف‌های عارف
۱۳۴	 روح‌الله خالقی (۱)
۱۴۳	 روح‌الله خالقی (۲)
۱۴۶	 روح‌الله خالقی (۳)
۱۴۶	 دکتر علی فلاحتی
۱۴۷	 حسن مشحون
۱۴۸	 دکتر غلامحسین یوسفی
۱۴۹	 دکتر صادق رضازاده شفق
۱۵۰	 احمد کسروی
۱۵۰	 یحیی آرین‌پور
۱۵۱	 دکتر ساسان سپنتا
۱۵۱	 سید جواد بدیع‌زاده
۱۵۲	 محمدرضا لطفی
۱۵۳	 سید علی‌رضا میرعلی‌نقی
۱۵۴	 فرید خردمند
۱۶۳	 فصل ۴: کنسرت‌های عارف
۱۶۵	 درآمد
۱۶۹	 کنسرت‌های عارف بر حسب تاریخ اجرا
۱۶۹	 کنسرت اول
۱۷۲	 کنسرت دوم
۱۷۵	 کنسرت سوم
۱۷۵	 کنسرت چهارم
۱۸۴	 کنسرت پنجم
۱۸۷	 کنسرت ششم

۱۹۱	کنسرت هفتم
۱۹۵	سه روایت از گاردن پارتی پارک ظل‌السلطان
۲۰۰	کنسرت هشتم
۲۰۱	اعلان‌های کنسرت هشتم
۲۰۸	کنسرت نهم
۲۱۶	کنسرت دهم
۲۱۷	کنسرت یازدهم
۲۲۷	کنسرت دوازدهم
۲۲۹	اعلان‌های کنسرت دوازدهم
۲۳۵	کنسرت سیزدهم
۲۴۰	اعلان‌های کنسرت سیزدهم
۲۴۷	کنسرت چهاردهم
۲۵۴	کنسرت پانزدهم
۲۵۵	اعلان‌های کنسرت پانزدهم
۲۷۴	دو روایت دیگر از کنسرت جمهوری
۲۷۵	کنسرت شانزدهم
۲۷۷	برنامه کنسرت
۲۷۷	شب اول، پرده اول - ۲۷ اسفند ۱۳۰۳
۲۷۸	شب اول، پرده دوم - ۲۷ اسفند ۱۳۰۳
۲۸۰	شب دوم، پرده اول - ۳۰ اسفند ۱۳۰۳
۲۸۲	شب دوم، پرده دوم - ۳۰ اسفند ۱۳۰۳
۲۹۷	فصل ۵: عارف و موسیقی
۲۹۹	عارف و اندیشه تأسیس مدرسه موسیقی
۳۰۵	عقاید عارف در موسیقی
۳۰۷	عارف و نوازندگی
۳۱۰	مناسب‌خوانی عارف
۳۱۰	ظلی تنها شاگرد شناخته‌شده عارف
۳۱۱	ادعای عارف
۳۱۶	ضبط آثار عارف در صفحات گرامافون

۳۱۶	 دوره قاجار
۳۱۶	 دوره اول - سال ۱۲۸۴ در تهران
۳۱۶	 دوره دوم - سال ۱۲۸۶ در پاریس
۳۱۶	 دوره سوم - سال ۱۲۸۸ در لندن
۳۱۷	 دوره چهارم - سال ۱۲۹۱ در تهران
۳۲۰	 دوره پنجم - سال ۱۲۹۳ تفلیس
۳۲۱	 دوره پهلوی اول
۳۲۱	 آثار ضبط شده در سال ۱۳۰۵
۳۲۳	 آثار ضبط شده در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷م)
۳۲۳	 آثار ضبط شده در زمستان سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۸م)
۳۲۴	 آثار ضبط شده عارف در آرشو فونوگرام برلین
۳۲۸	 چند گفتگو درباره عارف
۳۲۸	 برنامه تلویزیونی سیمای معاصران
۳۳۰	 برنامه تلویزیونی گفت و شنودی درباره ابوالقاسم عارف قزوینی
۳۴۱	 فصل ۶: همکاران هنری عارف
۳۴۳	 همکاران هنری عارف در کنسرت‌ها و محافل خصوصی
۳۴۳	 آقا حسینقلی
۳۴۵	 درویش‌خان
۳۴۹	 مفخم‌الممالک
۳۵۰	 حسین‌خان اسماعیل‌زاده
۳۵۱	 ابراهیم آژنگ
۳۵۳	 علی‌اکبر شهنازی
۳۵۴	 حاجی‌خان
۳۵۵	 عبدالله دوامی
۳۵۶	 شکرالله قهرمانی
۳۶۰	 اسماعیل قهرمانی
۳۶۱	 مشیر‌همایون شهردار
۳۶۱	 رکن‌الدین مختاری
۳۶۲	 شهباز برمکی

۳۶۲	 اکبر میرزا
۳۶۳	 علی‌رضا خان وزیری
۳۶۳	 مرتضی محجوبی
۳۶۴	 رضا محجوبی
۳۶۵	 میرزا قوام
۳۶۵	 موسی کاشی
۳۶۵	 اسماعیل قدیری
۳۶۶	 اسدالله خان
۳۶۶	 حسام السلطنه
۳۶۶	 نایب اسدالله
۳۶۷	 امجدالوزاره
۳۷۰	 حسن رادمرد
۳۷۰	 مرادخان
۳۷۱	 رحیم خان
۳۷۱	 اسماعیل مهرتاش
۳۷۲	 خانم ارگی
۳۷۳	 غلامرضا سارنگ
۳۷۳	 سلیمان نی‌داود
۳۷۳	 موسی نی‌داود
۳۷۴	 محمود فرنام
۳۷۵	 مرتضی نی‌داود
۳۸۱	 کلنل علینقی وزیری
۴۰۴	 دیگر همکاران هنری عارف در اجرای کنسرت‌ها
۴۰۵	 اظهار نظر عارف درباره موسیقی‌دانان معاصرش
۴۰۵	 میرزا عبدالله
۴۰۶	 محمدصادق خان
۴۰۶	 سماع حضور
۴۰۷	 جوادخان قزوینی
۴۰۷	 میرزا علی‌اکبر شیدا
۴۰۷	 باقرخان رامشگر

۴۰۸	سالارمعزز
۴۰۸	میرزا حبیب اصفهانی
۴۰۸	عندلیب گلپایگانی
۴۱۰	عبدالله طالع همدانی

فصل ۷: خاطراتی از عارف ۴۱۳

۴۱۵	تصنیف شوستر را در صفحه پُر کن
۴۱۶	گوش استماع ندارم
۴۱۸	دیدار با عارف در گراند هتل
۴۲۱	در همان سال عارف را مرده دیدم!
۴۳۱	سه نعمت بزرگ داشت
۴۳۳	تصنیف مردم را خراب کرده‌اند!
۴۳۷	دیگر آهنگی ندارم!
۴۳۷	عارف در کنسرت رابرت کالج استانبول
۴۴۰	عارف در کنسرت قمرالملوک وزیری
۴۴۴	عارف خودش باید بخواند

فصل ۸: اسناد شکایت عارف از گماشتگان سپهدار ۴۴۵

۴۴۷	اسناد شکایت عارف از گماشتگان سپهدار تنکابنی
۴۴۹	۱. گزارش کمیساریای شماره یک نظمیه درباره ضرب و شتم عارف
۴۵۰	۲. گواهی معاینه عارف توسط بیمارستان احمدیه - ۶ خرداد ۱۲۹۳
۴۵۱	۳. ورقه بازپرسی از عارف در نظمیه - ۶ خرداد ۱۲۹۳
۴۵۲	۴. ورقه بازپرسی از پاشا خان در نظمیه - ۶ خرداد ۱۲۹۳
۴۵۳	۵. ورقه بازپرسی از حسین خان در نظمیه - [۶ خرداد ۱۲۹۳]
۴۵۴	۶. ورقه بازپرسی از روح‌الله میرزا در نظمیه - ۶ خرداد ۱۲۹۳
۴۵۵	۷. ورقه بازپرسی از سید باقرخان بانکی در نظمیه - ۶ خرداد ۱۲۹۳
۴۵۶	۸. گزارش پلیس تأمینات درباره کتک خوردن عارف - اول رجب ۱۳۳۲
۴۵۷	۹. بازجویی از عزیرالله خان در نظمیه - اول رجب ۱۳۳۲
۴۶۰	۱۰. بازجویی از علی مردان خان در نظمیه - اول رجب ۱۳۳۲
۴۶۱	۱۱. بازجویی از میرزا علی خان در نظمیه

۱۲. ورقه بازجویی مواجهه علی‌مردان با عزیزالله در نظمیه ۴۶۳
۱۳. نامه رئیس تأمینات به نظمیه برای تحقیق از عین‌السلطان - اول رجب ۱۳۳۲ ۴۶۵
۱۴. نامه وکیل عارف به عدلیه و تقاضای ادامه توقیف ضاربین - ۲ رجب ۱۳۳۲ ۴۶۵
۱۵. نامه رئیس دایرة استنطاق عدلیه به نظمیه - ۲ رجب ۱۳۳۲ ۴۶۶
۱۶. نامه رئیس دایرة استنطاق عدلیه به رئیس اداره طبى عدلیه - ۳ رجب ۱۳۳۲ ۴۶۷
۱۷. پاسخ رئیس اداره طبى عدلیه درباره میزان جراحات عارف - ۴ رجب ۱۳۳۲ ۴۶۷
۱۸. نامه مجدد رئیس دایرة استنطاق عدلیه به نظمیه - ۵ رجب ۱۳۳۲ ۴۶۸
۱۹. معرفی نقیب‌زاده به عدلیه از سوی عارف به عنوان وکیل - ۶ رجب ۱۳۳۲ ۴۶۹
۲۰. نامه مستنطق عدلیه به نظمیه درباره احضار ضاربین برای استنطاق - ۶ رجب ۱۳۳۲ ۴۶۹
۲۱. ورقه استنطاق از عزیزالله‌خان در عدلیه - ۷ رجب ۱۳۳۲ ۴۶۹
۲۲. ورقه استنطاق از میرزا علی‌خان در عدلیه - ۷ رجب ۱۳۳۲ ۴۷۳
۲۳. ورقه استنطاق از علی‌مردان‌خان در عدلیه - ۷ رجب ۱۳۳۲ ۴۷۶
۲۴. نامه رئیس دایرة استنطاق عدلیه به نظمیه درباره رفع توقیف ضاربین - ۹ رجب ۱۳۳۲ ۴۷۹
۲۵. نامه نقیب‌زاده وکیل عارف به رئیس دایرة استنطاق - ۹ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۰
۲۶. نامه رئیس دایرة استنطاق عدلیه به شعبه دادگاه بدایت - ۹ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۰
۲۷. نامه محکمه جزا به نظمیه برای حضور ضاربین در دادگاه - ۱۲ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۱
۲۸. معرفی شیخ علی طالقانی به عنوان وکیل از سوی ضاربین - ۱۶ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۲
۲۹. گزارش کوتاهی از دادگاه ضاربین عارف در ۱۸ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۲
۳۰. گزارش دادگاه ضاربین عارف در ۲۵ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۳
۳۱. نامه وکیل متهمین به رئیس دادگاه جزا - ۲۶ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۶
۳۲. نامه وکیل عارف مبنی بر گذشت عارف از ضاربین - ۲۸ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۷
۳۳. گزارش دادگاه ضاربین عارف در ۲۹ رجب ۱۳۳۲ ۴۸۷
۳۴. رأی دادگاه مبنی بر موقوف شدن دعوا - ۲ شوال ۱۳۳۲ ۴۹۰
۳۵. رونوشت حکم دادگاه جنحه برای دادگاه تجدید نظر - ۷ شوال ۱۳۳۲ ۴۹۱
۳۶. نامه مدعی‌العموم دادگاه بدوی به رئیس دادگاه تجدید نظر - ۱۲ شوال ۱۳۳۲ ۴۹۲
۳۷. نامه دادگاه بدوی به دادگاه تجدید نظر - ۱۵ شوال ۱۳۳۲ ۴۹۳
۳۸. نامه مدعی‌العموم استیناف به ریاست محکمه استیناف - ۱۶ شوال ۱۳۳۲ ۴۹۳
۳۹. نامه دفتر دادگاه تجدید نظر به دفتر دادگاه ابتدایی - ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ ۴۹۴

منابع ۵۲۹

نمایه ۵۳۹

مقدمه

عارف قزوینی یکی از مشهورترین و اثرگذارترین شخصیت‌های ادبی و هنری ایران از دوره مشروطیت تا عصر حاضر است. وی که شخصیتی مرکب از استعدادهای گوناگون داشت، با وقوع انقلاب مشروطه و وزیدن نسیم روح‌بخش آزادی، هنرهای خود را به خدمت آرمان‌های این انقلاب بزرگ مردمی درآورد و با صداقت و صمیمیتی که در این راه بروز داد ملقب به عنوان بالارزش شاعر ملی شد، عنوانی که هنوز هم از اهمیت و اعتبار آن کاسته نشده است.

عارف شیدا و شیفته وطن خویش بود و عمر را بر سر این عشق شورانگیز به پایان رساند. به گفته صاحب‌نظران، در عصر مشروطه هیچ سخنی نتوانسته مانند کلام او در دل‌های مردم اثر کند و آنان را به خیزش و تکاپو وادارد. اگرچه آثار ادبی و هنری عارف به بیش از یک سده گذشته تعلق دارد، از تازگی این آثار به هیچ وجه کاسته نشده و خواندن و شنیدن آن‌ها همچنان مطلوب و دلپذیر است. از همین روی باید گفت عارف از جمله شخصیت‌هایی است که نامشان در حافظه جمعی ایرانیان ثبت شده است.

شخصیت عارف از سه بُعد هنر، ادب و سیاست حائز اهمیت و بررسی است. کتاب حاضر پژوهشی است درباره بُعد موسیقایی شخصیت وی که آگاهی‌ها و اطلاعات کم‌نظیری در این خصوص در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد و زوایای پنهانی از زندگی هنری وی را که تاکنون به آن‌ها پرداخته نشده و یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است آشکار می‌سازد.

این کتاب که با توجه به ویژگی‌های عنوان شده باید آن را در حکم دانشنامه موسیقایی عارف دانست، در ۸ فصل تنظیم شده است:

فصل ۱. استادان عارف - این فصل که به استادان موسیقی عارف و شرح کوتاهی از زندگی آنان اختصاص دارد، دارای ۳ دستاورد مهم است:

الف. با توجه به اسناد و مدارک به دست آمده، عارف علاوه بر حاج صادق خرازی، مدتی نیز نزد حاج ملا عبدالکریم جناب قزوینی و سید جعفر مجتهد لنگرودی به تحصیل موسیقی پرداخته که در سرگذشت خود، اشاره‌ای به این موضوع نکرده است. **ب.** با توجه به این که از سید جعفر مجتهد لنگرودی که استاد جناب دماوندی نیز بوده در هیچ یک از منابع نوشتاری موجود نامی به میان نیامده است، او را باید جزو حلقه‌های مفقوده موسیقی سنتی به شمار آورد. امید است چاپ عکس و زندگی‌نامه بسیار کوتاهی از وی برای اولین بار، منجر به تحقیقات بیشتر و افزایش دانسته‌ها درباره وی گردد.

ج. دستیابی به دوبیتی تازه‌یابی که نشان‌دهنده تبحر و تسلط فراوان عارف در فن خوانندگی و مرکب‌خوانی در ۱۲ مقام موسیقایی است، افق نوینی را درباره این ویژگی وی به روی علاقه‌مندان می‌گشاید. این توانایی از آن جا اهمیت بیشتری می‌یابد که ردیف‌دان چیره‌دستی چون اقبال آذر اذعان کرده که نتوانسته است اجرای این مرکب‌خوانی را که برگرفته از تعالیم ناب اساتید قدیم است بیاموزد.

فصل ۲. صدای عارف - با توجه به روایت‌هایی که از خود عارف و برخی موسیقی‌دانان و نوازندگان در دست است، عارف یکی از خوانندگان توانمند موسیقی ایرانی بوده که به دلیل این که اثری از صدای وی باقی نمانده، خوانندگی او تحت شعاع هنرهای دیگرش همچون شاعری و تصنیف‌سازی قرار گرفته و کمتر به آن توجه شده است. به همین دلیل، در این فصل سعی بر این بوده است با کنار هم قرار دادن نظرات گوناگون درباره صدای عارف، تا حد امکان دورنمایی از جنس و وسعت صدا و همچنین شیوه خوانندگی وی برای علاقه‌مندان ترسیم شود.

بحث در خصوص علت باقی نماندن صفحه از صدای عارف، امکان وجود یک لوله فنوگراف از صدای او و همچنین علت از بین رفتن صدای عارف، از دیگر مباحث این فصل به شمار می‌رود.

فصل ۳. تصنیف‌های عارف - در این فصل تمامی تصنیف‌هایی که تا این لحظه از عارف به دست آمده در یک جا گردآوری شده است. مهم‌ترین دستاوردهای این فصل عبارتند از: **الف.** کشف دو تصنیف منتشرنشده که تا کنون در هیچ یک از چاپ‌های دیوان عارف به چاپ نرسیده است و باید آن‌ها را به دیوان عارف افزود. (تصنیف‌های ۱۵ و ۱۷) لازم به ذکر است، از آهنگ و دستگاه تصنیف ۱۵ که گویا مارش باشد، هیچ گونه اطلاعی در دست نیست. تصنیف ۱۷ نیز در ابوعطا ساخته شده که اطلاعی درخصوص آهنگ آن نیز وجود ندارد.

ب. بر خلاف تصور رایج و بر خلاف نوشته اشتباه دکتر صادق رضازاده شفق، تصنیف مشهور به «اتحاد اسلام» در دوران اقامت عارف در استانبول ساخته نشده است. با توجه به دستیابی به این نکته تازه یاب که این تصنیف در ۱۱ صفر ۱۳۳۳ برابر با ۹ دی ۱۲۹۳ در روزنامه نوبهار به چاپ رسیده است، مشخص شد که این تصنیف حدود ۱۰ ماه قبل از سفر مهاجرت عارف در تهران ساخته شده است. این دستاورد جدید مشخص می‌سازد که این تصنیف علاوه بر مطلع «ترک چشمش ار فتنه کرد راست» دارای مطلع دیگری با عنوان «چشم شوخش ار فتنه کرد راست» نیز بوده است.

پ. با به دست آمدن سند تازه یاب اشعار عارف به خط علی بیرنگ مشخص می‌شود که بر خلاف تصور رایج، عارف تصنیف «جان برخی آذربایجان باد» را نه در بازگشت از سفر استانبول در تهران، بلکه در هنگام اقامت در استانبول ساخته ولی آن را در سال ۱۲۹۸ در تهران منتشر کرده است.

ت. برای اولین بار گوشه‌های تصنیف‌های عارف و گردش ملودی در این تصنیف‌ها به خواهش نگارنده توسط جناب آقای فرید خردمند تعیین شده که اقدامی نو در شناخت شیوه تصنیف‌سازی عارف به شمار می‌رود.

ث. برای اولین بار سعی شده تا تصنیف‌های عارف بر اساس تاریخ سروده شدن مرتب شوند.

فصل ۴. کنسرت‌های عارف - در این فصل با توجه به اسناد تازه یاب، تعداد واقعی کنسرت‌های عارف از کنسرت جشن نصرت ملی در ۲۹ شهریور سال ۱۲۸۸ تا کنسرت تبریز در ۲۷ و ۳۰ اسفند ۱۳۰۳ فهرست‌نویسی شده است که کامل‌ترین فهرست کنسرت‌های عارف تا کنون محسوب می‌شود.

این فهرست‌نویسی اطلاعات ارزشمندی درباره علت برگزاری، مکان، زمان و مناسبت اجرا، نوازندگان همکار، اشعار و تصنیف‌های خوانده شده، قیمت و مکان فروش بلیط و اعلانات این کنسرت‌ها در اختیار می‌گذارد که در منابع دیگر نمی‌توان به چنین اطلاعاتی دست یافت.

مهم‌ترین دستاوردهای نویافته این فصل، عبارتند از:

الف. با توجه به این که عارف در دیوان خود به سهو اطلاعات مربوط به کنسرت جشن نصرت ملی را که به مناسبت پیروزی مشروطه‌خواهان در ویرانه‌های منزل ظهیرالدوله اجرا شد با کنسرت به نفع آسیب‌دیدگان حادثه آتش‌سوزی بازار که توسط انجمن اخوت در همان مکان به روی صحنه رفت در هم آمیخته است، به تصحیح این اشتباه اقدام گردید. بر همین اساس مشخص شد کنسرت جشن نصرت

ملی در ۲۹ شهریور ۱۲۸۸ و کنسرت به نفع حریق‌زدگان بازار در دی ماه همین سال به اجرا درآمده است.

ب. گاردن پارتی پارک ظل‌السلطان که منجر به کتک خوردن عارف به دست نوکران سپهدار تنکابنی شد، بین ۱۹ تا ۲۶ اردیبهشت سال ۱۲۹۳ (بین ۱۲ تا ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۲) اجرا شده است.

پ. اولین کنسرت عارف در گراند هتل در شب ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ (۱۳ آبان ۱۲۹۴) به روی صحنه رفته و در این کنسرت بی‌نظیر که با موفقیت فراوانی همراه بوده، درویش‌خان با تشکیل و اداره ارکستر و گردآوردن نوازندگان مهم آن عصر، در برگزاری این کنسرت باشکوه با عارف همکاری داشته است.

این مطلب منحصر به فرد، نشان‌دهنده این است که دستکم تا این تاریخ بین عارف و درویش‌خان اختلافاتی وجود نداشته است.

«تنگ شدن جا»، «از دحام فوق‌العاده»، «انبوه جمعیت»، «بالا رفتن قیمت بلیط» و «ارکستر بی‌نظیر»، از جمله توصیفاتی است که روزنامه‌های آن عصر درباره این کنسرت به کار برده‌اند.

ت. اولین و دومین کنسرت عارف پس از بازگشت از سفر مهاجرت، در ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۷ (۲۸ شهریور ۱۲۹۸) و ۲۸ ذی‌حجه ۱۲۹۸ (۱ مهر ۱۲۹۸) در گراند هتل به روی صحنه رفته است.

ث. در بین دو پرده برخی از کنسرت‌های عارف و در هنگام استراحت عارف و نوازندگان، یک نمایش کم‌دی توسط سید علی نصر و گروهش به اجرا درمی‌آمده است. ج. با دستیابی به یادداشتی که اسماعیل یکانی بر اولین کنسرت عارف پس از بازگشت وی از سفر مهاجرت در روزنامه ایران به چاپ رسانده، تردیدی باقی نمی‌ماند که شعر تصنیف «بهار دلکش» به طور قطع و یقین، سروده ملک‌الشعرا بهار است اما باب تحقیق در تعیین تکلیف بندهای ۵ و ۶ این تصنیف که در دیوان بهار نیامده و در دیوان عارف به چاپ رسیده همچنان باز خواهد بود.

چ. با توجه به عبارات توهین‌آمیزی که در اشعار عارف درباره قوام‌السلطنه و وثوق‌الدوله وجود داشته، دولت در صدور مجوز برای اجرای کنسرت به یاد کلنل محمدتقی‌خان پسیان تردید داشته است.

ح. بررسی اعلان کنسرت‌های عارف و ادبیات و عباراتی همچون: «زنده‌کننده موسیقی» و «تجدیدکننده ادبیات» که از سوی مدیران جراید در وصف وی به کار رفته، نشان‌دهنده این نکته است که کنسرت‌های عارف در آن دوران، در حکم یک

رویداد بزرگ فرهنگی، هنری، اجتماعی و سیاسی بوده است. خ. این کنسرت‌ها با استقبال فراوان تماشاگران روبه‌رو می‌شده و گاهی تشویق‌ها، کف‌زدن‌ها و فریادهای تحسین و هلهله آنان تا یک ربع ساعت نیز به طول می‌انجامیده، به طوری که عارف مجبور به تکرار اشعار می‌شده است. د. کنسرت‌های عارف مشتاقان و شیفتگان فراوانی داشته ولی عارف به دلایلی چون: خستگی و افسردگی روحی و جسمی و مشکلاتی که در گردآوردن نوازندگان و همکاری با آنان داشته، اجرای کنسرت‌ها را به مسامحه و تعلل می‌گذرانده و در نهایت در مقابل اصرارهای فراوان حاضر به اجرای کنسرت می‌شده است. ذ. عارف منافع و عواید یکی از کنسرت‌ها را برای چاپ دیوان خود در برلین اختصاص داده است.

ر. از دستاوردهای مهم و تازه یاب این فصل که تا کنون هیچ گونه اطلاعاتی درباره آن وجود نداشته، کنسرت عارف با بلیط ارزان قیمت برای کارگران و افراد طبقه سوم در ۲۶ فروردین ۱۳۰۲ (۲۹ شعبان ۱۳۴۱) است که نشان‌دهنده توجه ویژه عارف به رنجبران و زحمتکشان بوده است.

ز. گریه کردن حضار، تسلط عارف بر روح جمعیت حاضر در کنسرت و حضور مرتضی‌نی‌داود به عنوان نوازنده، از جمله نکات برجسته کنسرت جمهوری بوده است. البته به غیر از گریه حضار، خود عارف نیز برخی از کنسرت‌های خود را با چشم اشکبار اجرا می‌کرده است.

ژ. در کنسرتی که عارف در ۲۲ فروردین ۱۳۰۲ به طرفداری از سید ضیاءالدین طباطبایی به روی صحنه برد، تماشاگران ابیات تصنیف را به دلیل خوش‌آهنگ بودن با او تکرار کرده‌اند. همچنین در هنگام اجرای این کنسرت، تماشاگران علاوه بر تشویق جانانه عارف، با فریادهای «مرده باد نصرت‌الدوله» مراتب نفرت و انزجار خود را از این رجل سرشناس خاندان قاجار آشکار ساخته‌اند.

فصل ۵. عارف و موسیقی - در این فصل به مسائلی همچون: عارف و تأسیس مدرسه موسیقی، عقاید عارف در موسیقی، رضاقلی میرزا ظلی تنها شاگرد شناخته شده عارف و مناسب‌خوانی عارف پرداخته شده است.

مهم‌ترین دستاوردهای این فصل عبارتند از:

الف. برای اولین بار فهرست کاملی از ضبط آثار عارف در صفحات گرامافون به دست داده شده که تا این لحظه، کامل‌ترین فهرست ضبط آثار عارف توسط خوانندگان قدیمی به شمار می‌رود.

ب. با دستیابی به فیلم‌های مستند کمیاب و دیریاب «سیمای معاصران» و «گفت و شنودی درباره ابوالقاسم عارف قزوینی» اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره عارف به علاقه‌مندان ارائه شده است.

فصل ۶. همکاران هنری عارف - در این فصل، با دستیابی به منابع کمیاب و ناشناخته‌ای چون مستند تلویزیونی «سیمای معاصران» و منابعی از این دست، به نوازندگانی که در کنسرت‌ها یا محافل خصوصی با عارف همکاری داشته‌اند پرداخته شده است که گاهی نو در جهت پژوهش‌های عارف‌شناسی به شمار می‌رود. مهم‌ترین بخش این فصل، شناسایی نوازندگان کنسرت جمهوری برای اولین بار است که در منبعی دیگر به آن اشاره نشده است.

فصل ۷. خاطرات - در این فصل خاطراتی که مربوط به جنبه موسیقایی عارف است گردآوری شده که حاوی نکاتی مفید برای علاقه‌مندان خواهد بود.

فصل ۸. اسناد شکایت عارف از گماشتگان سپهدار - در این فصل برای اولین بار اسناد پرونده شکایت عارف از گماشتگان سپهدار تنکابنی که پس از اجرای کنسرت در گاردن پارتی پارک ظل‌السلطان مورد ضرب و شتم آنان قرار گرفته و در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود به طور کامل بیرون‌نویسی شده و به چاپ رسیده است. در یک مرور اجمالی، خلاصه این پرونده بدین شرح است:

پس از اجرای گاردن پارتی پارک ظل‌السلطان (بین ۱۹ تا ۲۶ اردیبهشت سال ۱۲۹۳/۱۲ تا ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۲) و به دلیل توهینی که در یکی از اشعار خوانده شده در این کنسرت متوجه سپهدار تنکابنی بوده است، گماشتگان سپهدار مأموریت می‌یابند که عارف را به شدت گوشمالی دهند.

بر همین اساس، سه تن از نوکران و وابستگان وی به نام‌های میرزا علی‌خان، علی‌مردان‌خان و عزیزالله‌خان در اول رجب سال ۱۳۳۲ در ازدحام جمعیت و در مقابل دیدگان رهگذران، عارف را که همراه دوست صمیمی‌اش سید باقرخان بانکی در حال عبور از مقابل شمس‌العماره بوده است به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.

دخالت مردم و سررسیدن مأمورین پلیس، منجر به رهایی عارف به شدت مجروح می‌شود و در همان روز از عارف و تعدادی از شهود و متهمین در نظمیۀ توسط میرزا باقرخان پدر کمیسر متبحر نظمیۀ بازپرسی و بازجویی به عمل می‌آید و پرونده استنطاقات مربوطه به همراه گواهی معاینه مریض‌خانه نظامی احمدیه به عدلیه ارسال می‌شود.

متهمین بار دیگر در اداره استنطاق عدلیه مورد بازجویی و استنطاق قرار می‌گیرند و عارف نیز برای تعیین جراحات وارده به اداره طب قانونی عدلیه فرستاده می‌شود.

از بازجویی از متهمین در نظمیه و عدلیه هیچ گونه سرنخی مبنی بر دستور سپهدار به ضرب و شتم عارف و نقش او در این پرونده به دست نمی‌آید و متهمین نیز به جد هر گونه دخالت سپهدار را در این ماجرا انکار می‌کنند.

با تکمیل پرونده و نزدیک شدن به موعد دادگاه، نقیب‌زاده توسط عارف و شیخ علی طالقانی از سوی متهمین به عنوان وکیل مدافع به عدلیه معرفی می‌شوند.

جلسه اول دادگاه در ۱۸ رجب ۱۳۳۲ برگزار می‌شود که به علت وجود نقص در وکالت‌نامه وکیل متهمین به ۲۵ رجب موکول می‌شود. سه روز بعد از پایان جلسه دوم دادگاه، یعنی در ۲۸ رجب ۱۳۳۲ قمری، عارف با ارسال نامه‌ای از تعقیب پرونده انصراف داده و گذشت خود از متهمین را اعلام می‌کند.

با وجود گذشت عارف، به دلیل جنبه عمومی جرم، جلسه سوم دادگاه در ۲۹ رجب با حضور مدعی‌العموم برگزار شده و در این جلسه نیز همچون دو جلسه قبل، شیخ علی طالقانی وکیل متهمین با طفره رفتن و دفاعیات غیرمرتبط قصد تبرئه موکلین خود دارد. در نهایت در ۲ شوال حکم دادگاه مبنی بر موقوف شدن دعوا و قرار منع محاکمه صادر می‌شود که با اعتراض مدعی‌العموم، پرونده در ۱۲ شوال برای فرجام‌خواهی به دادگاه استیناف فرستاده می‌شود.

سرانجام در ۱۶ شوال بدین دلیل که تقاضای تجدید نظر پس از گذشت مهلت مقرر به دادگاه استیناف ارسال شده و همچنین به علت این که قرار منع محاکمه مشمول قرارهای قابل استیناف نمی‌شود، فرجام‌خواهی مورد قبول رئیس دادگاه تجدید نظر قرار نمی‌گیرد. چون رد درخواست استیناف مدعی‌العموم آخرین برگ موجود در این پرونده است، از ادامه احتمالی این ماجرا اطلاعی در دست نیست.

لازم به ذکر است عین‌السلطنه در خاطرات خود نوشته است که سپهدار محرمانه حبس گماشتگان خود را خرید که صحت این نوشته به درستی مشخص نیست. اگر این ادعا درست باشد ممکن است بعد از رد تقاضای تجدید نظر در دادگاه استیناف، پرونده به دیوان عالی جزا (دیوان عالی کشور) فرستاده شده و آن دادگاه حکم به حبس ضاربین داده باشد. مهم‌ترین دستاورد این فصل این است که علاوه بر ارائه اطلاعات بی‌نظیر و منحصر به فرد درباره این پرونده، مشخص می‌سازد که نظر سعید نفیسی و اعظام‌الوزاره قدسی مبنی بر این که عارف در شب کنسرت یا دو روز پس از اجرای کنسرت مورد حمله گماشتگان سپهدار قرار گرفته نادرست بوده است.

در خاتمه ذکر این نکته ضروری است که در تألیف این کتاب عده‌ای از دوستان و پژوهشگران گرانقدر به طرق گوناگون یاری‌رسان نگارنده بوده‌اند که سپاسگزاری و قدردانی از ایشان بر نگارنده واجب است. بر همین اساس، از:

جناب آقای دکتر سید محمد حکاک به دلیل انتخاب نام کتاب، جناب آقای دکتر بهمن کاظمی به دلیل در اختیار گزاردن صفحه‌ای از دفترچه یادداشت خطی مرحوم میرعلی مکرمی، جناب آقای مهدی فراهانی به دلیل در اختیار گذاشتن اسناد پرونده شکایت عارف از گماشتگان سپهدار تنکابنی و تعدادی از برچسب‌های صفحات گرامافون آثار عارف، جناب آقای وهرز پوراحمد به دلیل همکاری‌های ارزنده در تهیه فهرست آثار ضبط شده عارف در صفحات گرامافون، جناب آقای سعید انبارلویی مدیر کل صدا و سیمای استان قزوین به دلیل در اختیار گزاردن قسمت اول مستند تلویزیونی «سیمای معاصرین» و مستند تلویزیونی «گفت و شنود درباره ابوالقاسم عارف قزوینی»، جناب آقای محمدامین میراحمدی به دلیل در اختیار گزاردن قسمت دوم مستند تلویزیونی «سیمای معاصرین»، جناب آقای ناصرالدین حسن‌زاده مجموعه‌دار اسناد تاریخی به دلیل در اختیار قرار دادن اشعار و تصنیف‌های کنسرت آذربایجان به خط علی بیرنگ، جناب آقای فرید خردمند به دلیل تعیین گوشه‌ها و گردش ملودی در تصنیف‌های عارف، جناب آقای علی امیری، محمد بندری لنگرودی و رحمت‌الله منجمیان به دلیل فراهم کردن ارتباط نگارنده با دکتر شمس‌الدین ابوالهدی و دستیابی به عکس سید جعفر مجتهد لنگرودی، جناب آقای مهرداد فردیار به دلیل در اختیار گزاردن جزوه چاپ سنگی «ادبیات عارف»، جناب آقای عنایت‌الله رحمانی مسئول بخش نشریات کتابخانه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به دلیل در اختیار گزاردن نشریات و مجلات قدیمی، جناب آقای محمدرضا شرایلی به دلیل در اختیار گزاردن برخی برچسب‌های آثار ضبط شده عارف در صفحات گرامافون، جناب آقای سید جواد حسینی به دلیل در اختیار قرار دادن برخی فایل‌های صوتی مورد نیاز، جناب آقای محمود محمودزاده مسئول نشریات کتابخانه ملی تبریز به دلیل در اختیار گزاردن نسخه‌ای از نشریه شاهین تبریز، جناب آقای پویا دارابی به دلیل درایت و جدیت در صفحه‌آرایی و ویرایش تصاویر و جناب آقای سید محمد موسوی مدیر محترم مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور به دلیل حمایت‌های بی‌دریغ از چاپ این اثر صمیمانه تشکر و قدردانی کرده و برای یکایک این عزیزان از درگاه خداوند متعال آرزوی توفیق، تندرستی و شادکامی دارم.

فصل ۱

استادان عارف



عکس ۲۵ سالگی عارف. این عکس از آلبوم عکس‌های باقرخان رامشگر نوازنده کمانچه به دست آمده است.
عکس از مجموعه مهدی فراهانی

۱. حاج صادق خرازی

اولین استاد موسیقی عارف که خود عارف به صراحت وی را استاد خود دانسته، حاج صادق خرازی است. عارف در سیزده سالگی نزد این استاد فراگیری ردیف‌های موسیقی را آغاز کرد و مدت چهارده ماه به تحصیل این فن کوشید. عارف در این خصوص نوشته است: «پدرم به اندازه استعداد دماغ من از تربیت من غفلت کرد ولی به قدر گنجایش کله خود و تربیت آن زمان کوتاهی نکرد، در دو چیز بیشتر ساعی بود. یکی در خصوص خط که آن اوقات گفته می‌شد «حَسَنُ الْخَطِ کَمَالُ الْمَرْءِ»^۱ دیگر در باب موسیقی. در سن سیزده سالگی به اولین معلم موسیقی مرحوم حاجی صادق خرازی که در اعداد محترمین قزوین شمرده می‌شد مرا سپرده، چهارده ماه در خدمت استاد بزرگوار خود به تحصیل این علم کوشیدم که اگر تحصیلات آن وقت را به همان ترتیب که نوشته بودم، یعنی آن کتابچه‌ای را که به دستور معلم خود که به مناسبت هر آوازی شعری داشت امروز داشتم خیلی چیزها از آن فهمیده می‌شد.»^۲

حاج صادق خرازی از اساتید موسیقی ایرانی در دوره ناصری و مظفری است که متأسفانه اطلاعات چندانی درباره وی در دست نیست. تنها شاگرد شناخته شده او عارف است و آگاهی‌ها درباره وی منحصر به همان چند سطری است که عارف در سرگذشت خود به آن اشاره کرده است. اگر عارف در هنگام نگارش شرح حال خود اشاره‌ای به نام استادش نمی‌کرد، نام وی نیز مانند بسیاری از موسیقی‌دانان قدیمی به فراموشی سپرده می‌شد. افسوس که عارف در شرح زندگی خود مطلب بیشتری درباره وی ننوشته است. این در حالی است که در کتب و منابع مهم قزوین‌شناسی همچون کتاب «مینودر یا باب‌الجنه قزوین» نیز حتی اشاره‌ای به نام وی نشده است.

علت گمنام ماندن حاجی صادق خرازی را به قرینه می‌توان دریافت. وی از محترمین قزوین بود و وجود پیشوند «حاجی» در ابتدای نامش دلالت بر تشرف وی به مکه معظمه دارد. با توجه به این که در آن زمان دانستن موسیقی برای خاندان‌های محترم و برجسته عیب

۱. زیبایی خط، کمال مرد است.

۲. دیوان عارف، چاپ برلین، ۱۳۰۳، صص ۶۴ و ۶۵.

بزرگی محسوب می‌شد، می‌توان احتمال داد که او نیز مانند بسیاری از موسیقی‌دانان قدیمی مایل نبوده است در جامعه به عنوان موسیقی‌دان شناخته شود و تنها از پیشه خرازی در بازار قزوین زندگی خود را می‌گذرانده است.

بنا به گفته حسن شریفی نواده حاجی صادق، «وی از دوستان نزدیک جوادخان قزوینی بود و در نواختن کمانچه و تار نیز مهارت داشت. از او یک پسر به نام محمدشریف (متوفی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی) باقی ماند که در هنگام گرفتن شناسنامه، نام خانوادگی شریفی را برای خود برگزید و فرزندان او هم‌اکنون به این نام در قزوین شهرت دارند. حاجی صادق به احتمال فراوان در سال ۱۲۸۰ خورشیدی درگذشت و در قبرستان آمنه‌خاتون قزوین به خاک سپرده شد که محل دقیق آن شناخته شده نیست».^۳

«منزل مسکونی حاج صادق در محله پنبهریسه قزوین، گذر حاجی جباری‌ها قرار داشت»^۴ که نزدیک منزل پدری عارف در «محله پنبهریسه، کوی صوفیان» بود.

اگرچه عارف در شرح حالش فقط از حاجی صادق خرازی به عنوان استاد موسیقی خود نام برده، طبق اسناد معتبری که به دست آمده مشخص است که به غیر از وی نزد حاج ملا عبدالکریم جناب قزوینی و سید جعفر مجتهد لنگرودی نیز تعلیم دیده است که اطلاعی از چگونگی آن در دست نیست.

به غیر از مستندات و قرائن موجود که در سطور و صفحات بعد به آن اشاره خواهد شد، آوردن عبارت «اولین معلم موسیقی» از سوی عارف در جمله «در سن سیزده سالگی به اولین معلم موسیقی مرحوم حاجی صادق خرازی [...] مرا سپرده»، مؤید این نکته است که وی به غیر از حاجی صادق خرازی استادان دیگری نیز داشته است.

می‌توان چنین تصور کرد که شاید چون مدت آموزش عارف نزد ملا عبدالکریم جناب قزوینی و سید جعفر مجتهد چندان طولانی نبوده، فراموش کرده است که نام آنان را در دیوان خود بیاورد.

۲. حاج ملا عبدالکریم جناب قزوینی

حاج ملا عبدالکریم جناب قزوینی از اساتید بزرگ موسیقی ایرانی در عصر قاجار است که اطلاعات چندانی درباره زندگی وی وجود ندارد. وی در احاطه بر ردیف، مرکب‌خوانی و بلندخوانی یگانه دهر بود. روح‌الله خالقی وی را از شاگردان آقاجان ساوه‌ای دانسته^۵

۳. سرگذشت موسیقی‌دانان قزوین، ص ۱۲.

۴. کتابچه سرشماری شهر قزوین (۱۲۹۸-۱۲۹۹ هجری قمری)، ص ۱۲۲.

۵. سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، صص ۱۶۰ و ۳۶۹.

و حسن مشحون نیز نوشته است: «سلیمان امیرقاسمی خواننده سالخورده معاصر از قول استاد خود عیسی آقاباشی نقل می‌کرد که جناب شاگرد آقاجان ساوه‌ای بود و آقاجان هم تربیت‌شده میرزا ابراهیم اصفهانی معروف به خاکی دوم و یا خاکی کوچک بود.»^۶

حسن مشحون علاوه بر آقاجان ساوه‌ای، میرزا حسن ثقفی قزوینی (پدر همسر اقبال‌السلطان) را نیز استاد جناب دانسته و نوشته است: «میرزا حسن قزوینی بزرگ‌ترین استاد خواننده شهر خود بود و گروهی از خوانندگان و شبیه‌خوان‌های اواخر دوره ناصری و مظفری از تربیت‌شدگان او بوده‌اند، مانند: ملا عبدالکریم جناب، قربان‌خان شاهی، اقبال آذر. [...] پس از درگذشت میرزا حسن، شاگردان او به مکتب جناب قزوینی که سرآمد شاگردان او بود پیوستند و جناب از استادان معروف موسیقی در اواخر عصر ناصری و دوره مظفرالدین‌شاه است.»^۷

این گفته صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا جناب و میرزا حسن همکار یکدیگر بودند و یکی از دلایلی که ضعف این نظر را بیشتر نمایان می‌کند این است که اقبال آذر پس از شاگردی نزد میرزا حسن به محضر جناب راه یافت و همیشه در گفت‌وگوهای گوناگون از وی به عنوان استاد و پرورش‌دهنده اصلی خود یاد می‌کرد. اگر جناب شاگرد میرزا حسن بود، دیگر چه ضرورتی داشت که اقبال‌السلطان به عنوان شاگرد و داماد وی به مکتب جناب برود، آن هم زمانی که میرزا حسن در حیات بوده است؟

درباره طنین و وسعت صدای جناب نیز نظرات متضادی ابراز شده است. برای مثال، حسن مشحون نوشته است: «چنان که می‌گویند جناب صدای بلند و رسایی نداشت ولی گرم و مطبوع می‌خواند. [...] نقل می‌کنند که صدایش اوج زیادی نداشت ولی گرم و پرتحریر بود.»^۸

در مقابل این نظر، قزوین‌شناس فقید سید محمدعلی گلریز (۱۲۶۹-۱۳۴۶ خورشیدی) جناب را دارای صدایی بسیار رسا دانسته و نوشته است: «ملا عبدالکریم جناب نخست قاری بود، سپس امام‌خوانی می‌کرد و سرانجام تعزیه‌گردان شد. وی به موسیقی آشنایی کامل داشت و صاحب صدایی بس رسا بود، چنان که هنگام خواندن اوج، مردنگی^۹ و این گونه اسباب شیشه‌ای از تموج صوت او می‌ترکید. غالباً دسته تعزیه‌خوان خود را به تبریز می‌برد و در ایام محرم و صفر در حضور ولیعهد تعزیه

۶. تاریخ موسیقی ایران، ج ۱، ص ۴۱۲.

۷. همان، ج ۱، صص ۴۱۱ و ۴۱۲.

۸. همان، ج ۱، ص ۴۱۲ و ج ۲، ص ۶۶۱.

۹. مردنگی وسیله شیشه‌ای سر و ته بازی بود که روی چراغ می‌گذاشتند تا باد آن را خاموش نکند.

درمی‌آوردند. یک بار ظاهراً در نتیجه صدای وی مظفرالدین میرزای ولیعهد ترسیده، دچار حالت اغما می‌شود که می‌خواسته‌اند جناب را بکشند ولی به سبب بهبودی مورد عفو واقع می‌شود.^{۱۰}

نصرت‌الله فتحی نیز به شش دانگ خواندن جناب در کهنسالی و احاطه وی به مرکب‌خوانی چنین اشاره کرده است: «مرحوم حاج ملا عبدالکریم جناب از اساتید بزرگ موسیقی ایران به شمار رفته و در سن ۱۲۰ سالگی آواز را شش دانگ می‌خوانده، برای درک درجه استادی او همین بس که در همان سن مرکب‌خوانی می‌کرده. مرکب‌خوانی در موسیقی اصیل ایران اصطلاحی مخصوص بوده و عبارت از یک بیت مرثیه بدین مضمون است: راست‌گویان حجازی به نوا می‌گفتند

که حسین کشته شد از جور مخالف به عراق

این جا خواننده ماهر با خواندن بیت مزبور باید گوشه‌های راست‌پنجگاه، حجاز، نوا، حسینی، مخالف، عراق را پشت سر هم ادا کند و جناب این کار را می‌کرده. [...] مرحوم جناب اواخر عمر به علت ثقل سامعه از شنیدن صدای تار عاجز بوده، فقط از راه نگاه و گردش انگشتان ساززن با او هم‌آهنگی می‌کرده و یا به موازات گردش انگشتان تارزن، دستگاه را به پایان می‌رسانیده و یا او جلو می‌افتاده و ساززن در اقتضای او کار خود را انجام می‌داده است.^{۱۱}

حسن مشحون درباره جناب، چنین اظهار نظر کرده است: «ملا عبدالکریم جناب قزوینی از استادان موسیقی و خوانندگان معروف زمان خود بود. بیشتر در زادگاه خود قزوین سکونت داشت و در شبیه‌خوانی و وقوف به دستگاه‌های موسیقی در قزوین ممتاز بود. [...] در وقوف به گوشه‌ها و الحان از اساتید درجه اول به شمار می‌رفت. در تعزیه در نقش امام خوانندگی می‌کرد. از تربیت‌شدگان او قربان‌خان شاهی قزوینی خواننده تکیه دولت بود که در حدود صد سالگی درگذشت. جناب تا اواخر عمر آواز می‌خواند و به گفته شاگردش اقبال‌السلطان آذر، از عجایب روزگار خود بود. گذشته از خوانندگی، در نواختن کمانچه مهارت داشت. بسیاری از خوانندگان معروف تعزیه در تهران، قزوین و آذربایجان از تربیت‌شدگان مکتب اویند. فرزندانش نیز که تربیت‌شدگان پدر بودند شبیه‌خوانی می‌کردند. یکی از آن‌ها ناظم بود و فرزند دیگرش ابراهیم، موزیک تعزیه را اداره می‌کرد.»^{۱۲}

۱۰. مینودر یا باب‌الجنة قزوین، ص ۳۷۹.

۱۱. وارث بارید یا اقبال‌السلطان، ص ۶ و ۷.

۱۲. تاریخ موسیقی ایران، ج ۱، ص ۴۱۳؛ تاریخ موسیقی ایران، ج ۲، ص ۶۶۱.

محمدباقر آصف‌زاده درباره توانایی جناب در تعزیه‌گردانی نوشته است: «باید دانست که به روزگار گذشته، وظیفه یک تعزیه‌گردان چون جناب قزوینی بسیار دشوارتر از کار یک کارگردان امروز سینما و تئاتر بوده است. زیرا تعزیه‌گردان خود با همه فوت و فن تعزیه باید آشنایی کامل داشته باشد. تمامی آهنگ‌ها را خوب بداند، موسیقی‌شناس باشد، نسخه‌های هر تعزیه را از حفظ داشته، در خواندن هر یک از آن‌ها استاد باشد. از همه این‌ها گذشته، فرد فرد گروه خود را چه از لحاظ استعداد و چه از نظر عاطفی و روانی بشناسد و هر یک را فراخور نقش یا نقش‌های ویژه‌ای تربیت کند، آواز و حرکات را به آن‌ها بیاموزد و در هنگام اجرای برنامه با داشتن فهرست نوبت‌ها، فرصت‌ها را غنیمت شمرد و با اشاره عصایی که در دست دارد لحظه‌ها را یادآور شود و هر گاه نسخه تعزیه‌خوانی گم شد، رونوشت آن را از زیر شال خود بیرون بکشد و بی‌درنگ به دست طرف برساند و از آغاز تا پایان، گام به گام و لحظه به لحظه گروه خود را رهبری کند. جناب قزوینی یک چنین استادی بود که گذشته بر این‌ها سی و سه مقام موسیقی را که به مرکب‌خوانی مشهور بود در یک جلسه چند ساعته انجام می‌داد و شاگردان بسیاری را تربیت کرد که هر یک از آن‌ها به نوبه خود در تکیه دولت درخشیده و در سطح کشور نام‌آور شده‌اند.»^{۱۳}

بر اساس یک سند مصالحه شرعیه که نزد بازماندگان جناب نگهداری می‌شود، جناب تا سال ۱۳۲۵ قمری در قید حیات بود و با توجه به سند دیگری که در آن از وی با عنوان «خلدآشیان» و «طاب‌ثراه» یاد شده است، مشخص می‌شود که درگذشت وی در سال ۱۳۲۶ قمری (۱۲۸۷ خورشیدی) روی داده است.^{۱۴}

حسن مشحون به نقل از سلیمان امیرقاسمی که از معاشین و دوستان نزدیک علی‌خان نایب‌السلطنه بود، علی‌خان را شاگرد جناب دانسته و در این خصوص نوشته است: «علی‌خان در خوانندگی از محضر جناب و بیشتر از محضر آقا جان ساوهای استفاده کرده است.»^{۱۵}

درباره شاگردی عارف نزد جناب ۴ گزینه وجود دارد:

۱. میرزا حسین فرنی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ خورشیدی) معروف به میرزا حسین خیاط که از فضلا و آزادی‌خواهان قزوین و استاد صرف و نحو عارف در ایام تحصیل او در دوران جوانی در حوزه‌های علوم دینی این شهر بود، در خاطرات خود به شاگردی عارف نزد ملا عبدالکریم جناب اشاره کرده و نوشته است: «آقای عارف بعد از

۱۳. قزوین در گذرگاه هنر، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۱۴. حاجی ملا عبدالکریم جناب قزوینی و نقش وی در موسیقی قاجار، صص ۱۷ و ۱۸.

۱۵. تاریخ موسیقی ایران، ج ۲، ص ۶۶۴.

- آموختن فارسی، علوم ادبیه را در محضر شریف فضلائی قزوین تحصیل کرده و علم شریف موسیقی را در خدمت حاج صادق و حاج ملا کریم جناب فرا گرفت.^{۱۶}
۲. سید یحیی مجابی معروف به عندلیب مجابی (۱۲۵۷-۱۳۲۳ خورشیدی) از خوانندگان و تعزیه‌خوانان نامدار قزوین که از شاگردان جناب بوده، به تلمذ عارف نزد وی چنین اشاره کرده است: «در آن زمان ما سه نفر بودیم در قزوین که معروف بودیم در خوانندگی، از شاگردان مرحوم حاجی ملا کریم جناب. مرحوم جناب یکی از اساتید بزرگ موسیقی بود در عصر خویش. ما هم سه نفر بودیم از شاگردان نخبه مرحوم جناب. یکی من بودم، یکی ابوالحسن اقبال آذر الوندی، یکی هم مرحوم عارف بود. ما سه تا از شاگردهای موسیقی جناب بودیم و بعد محاسنی که عارف داشت در خور ما دو نفر نبود. عارف هم بعد از آن که موسیقی را آموخت، هم تصنیف‌ساز بود و هم شاعر بود ولی ما فقط منحصرأ موسیقی را آموخته بودیم از مرحوم جناب قزوینی. عارف رفت به تهران، اقبال آذر هم گویا رفت تبریز. یگانه کسی که در قزوین معروف بود، من بودم.»^{۱۷}
۳. غلامحسین بیگجه‌خانی در گفت‌وگو با بهمن بوستان در ۱۸ آبان ۱۳۶۳ به نقل از اقبال آذر به شاگردی عارف نزد جناب قزوینی، چنین اشاره کرده است: «بهمن بوستان: مرحوم اقبال‌السلطان در آواز بیشتر از چه کسی تقلید می‌کرد؟ استاد آوازش کی بود؟
- غلامحسین بیگجه‌خانی: استاد آواز خودش می‌گفت ملا عبدالکریم جناب قزوینی در قزوین بود. استاد عارف و اقبال بود. اقبال می‌گفت: من شش دستگاه از دوازده دستگاه را از او یاد گرفتم اما عارف همه دوازده دستگاه را خواند. بهمن بوستان: پس عارف دوره کامل ردیف را پیش جناب قزوینی خوانده است. غلامحسین بیگجه‌خانی: بله بله.»^{۱۸}
۴. میرعلی مکرمی که از معاشران و دوستان نزدیک اقبال آذر بوده و با وی به دفعات نشست و برخاست داشته، از قول اقبال آذر بر روایت بالا صحنه گذارده و در دفترچه‌ای به خط خود چنین نوشته است: «با خواندن این یک بیت شعر، شش مقام موسیقی قدیم را می‌خواندند:

۱۶. من و آزادی، ص ۵۰.

۱۷. حاجی ملا عبدالکریم جناب قزوینی و نقش وی در موسیقی قاجار، ص ۵۷.

۱۸. موسیقار تبریز، ص ۷۵.

راست‌گویان حجازی به نوا می‌گفتند

که حسین کشته شد از جور مخالف به عراق

یعنی مقام‌های راست و حجاز و نوا و حسینی و مخالف و عراق را با همین بیت اجرا می‌کردند. اقبال آذر این مرکب‌خوانی را می‌کرد و می‌گفت که عارف در [این] دو بیت ۱۲ مقام را به صورت مرکب‌خوانی اجرا می‌کرد، من نتوانستم یاد بگیرم:

عشاق تو را قد حسینی است چو راست

در پرده بوسلی رهاوی و نواست

وانگاه صفاهان و حجاز است و عراق

زنگوله بزرگ و کوچک اندر بر ماست

مرحوم عارف قزوینی مرکب‌خوانی را با این شعر می‌خواند.^{۱۹}

این روایت تازه‌یاب علاوه بر این که تأییدکننده نقل قول غلامحسین بیگجه‌خانی از اقبال آذر مبنی بر شاگردی عارف نزد جناب^{۲۰} است، بر توانمندی عارف در مرکب‌خوانی و احاطه او بر ردیف نیز حکایت دارد و این توانمندی به گونه‌ای بوده است که ردیف‌دان بزرگی چون اقبال آذر اذعان کرده که نتوانسته است همپای عارف این دوره عالی مرکب‌خوانی را به طور کامل بگذراند. خود عارف نیز در سرگذشتی که در دیوانش به رشته تحریر درآورده به تسلط خود در مرکب‌خوانی چنین اشاره کرده است: «درویش از همه جا بی‌خبر خودی کوک کرده، برای این که ساز خود را هم کوک کرده باشد دستش برای گوشمالی به گوشه تار رفت، غافل از این که طبیعت به سزای این حرکت دماغ خودش را امشب به دست من به خاک خواهد مالید. [...] درویش کمتر از یک ربع ساعت گم شد. در جستجوی او بودند که یک مرتبه صدای تار از بالای چنار به آهنگ نوا به گوش حضار خبردار گفت. من بدون درنگ دنبال آهنگ را گرفته، خود را به درویش رساندم، شروع به خواندن نوا کردم [...] بعد از اتمام دستگاه نوا، من بنای مرکب‌خوانی و آواز متفرقه خواندن را گذاشته، بی‌شک این حال قریب به دو ساعت طول کشید. بالاخره کار به جایی کشیده شد که جمعیت از زیر درخت به عجز و لابه افتاده، نظام‌السلطان از در التماس درآمد که عارف تو را به آن که می‌پرستی قسم و به جان هر که دوست داری دیگر بس است.»^{۲۱}

۱۹. این مطلب را جناب آقای دکتر بهمن کاظمی از شاگردان میر علی مکرمی برای نگارنده روایت کردند. این سند ارزشمند که به خط مرحوم مکرمی است توسط دکتر کاظمی به رؤیت نگارنده نیز رسیده است.

۲۰. چون اقبال آذر به جز جناب استاد دیگری نداشته است.

۲۱. دیوان عارف، چاپ برلین، ۱۳۰۳، صص ۱۱۲، ۱۱۶ و ۱۱۷.

۳. سید جعفر مجتهد لنگرودی

سید جعفر مجتهد لنگرودی از فضلالی لنگرود بود که پس از سال‌ها تحصیل در حوزه نجف به رتبهٔ اجتهاد رسید. وی دارای صدایی خوش بود و مدتی عارف را تحت تعلیم قرار داد که چگونگی آن به روشنی معلوم نیست. ابراهیم فخرایی دربارهٔ وی نوشته است: «سید جعفر ابوالهدی لنگرودی معروف به کیاکلایی، فرزند سید محمدتقی قزوینی^{۲۲} تحصیل کردهٔ نجف، از شاگردان زعیم مشروطیت ملا محمدکاظم خراسانی. فردی متدین و باتقوا و مورد وثوق اهالی لنگرود، از دوستان نزدیک مرحوم کوچک جنگلی و مبلغ نهضت جنگل [بود] که صوتی نیکو از او در دوران جوانی روایت شده است. او آخر عمر نابینا شد. چشمش باز بود ولی دید عادی نداشت. نگارنده را به صورت می‌شناخت و هر وقت که خدمتش می‌رسیدم مورد تفقد قرار می‌داد. دامادهایش یکی علی حبیبی از فرهنگیان باسابقهٔ رشت و دیگری حاجی محمدحسین افصح لنگرودی قاضی دادگستری که اولی شوهر خواهر و دومی شوهر دخترش بودند، در جوارش حضور داشتند. فرزندش دکتر شمس‌الدین ابوالهدی پزشک مزاجی مردم لنگرود و مورد اعتماد اهالی بود که در انتخابات شورای ملی از طرف مردم انتخاب و مانند پدرش محبوب اهالی بود. رقیب‌های انتخاباتی‌اش چند نفر اوباش محل را واداشته بودند تا او را با ضربه‌های کارد و چاقوی ضامن‌دار مضروب و مجروح کنند، تا جایی که مشرف به موت گردید که پس از مداوای طولانی از مرگ نجات [یافت] و خدماتش را در مداوای بیماران ادامه داد. مرحوم سید جعفر ابوالهدی از هم‌دوره‌های شیخ محمد عبده بروجردی رئیس بعدی دادگاه عالی انتظامی قضات، علی آقا هیأت رئیس دیوان عالی کشور، حاجی سید ابوالقاسم کاشانی روحانی معروف و رضا تجدد کفیل وزارت دادگستری و با آنان در ایام تحصیل در نجف هم‌مباحثه بود.»^{۲۳}

«سید جعفر مجتهد لنگرودی حافظ کل قرآن بود و قرآن را به زیبایی تلاوت می‌کرد. وی در ۴۰ سالگی به علت ابتلا به بیماری گلوکوما (آب سیاه) بینایی خود را از دست داد. او در مرداد سال ۱۳۳۲ درگذشت و در قبرستان کهنهٔ قم به خاک سپرده شد. پدرش سید محمدتقی نیز در قزوین تحصیل کرده بود و با خاندان تقوی و مجابی قزوین نسبت خانوادگی داشت.»^{۲۴}

۲۲. دکتر شمس‌الدین ابوالهدی فرزند سید جعفر مجتهد لنگرودی بر این اعتقاد است که سید محمدتقی از اهالی قزوین نبوده و فقط در این شهر تحصیل کرده است. (گفتگوی نگارنده با دکتر شمس‌الدین ابوالهدی، مقیم آمریکا، آبان ۱۳۹۹)

۲۳. مشاهیر گیلان، ص ۲۲ و ۲۳.

۲۴. گفت‌وگوی تلفنی نگارنده با دکتر شمس‌الدین ابوالهدی (متولد ۱۳۰۶) فرزند سید جعفر مجتهد لنگرودی در آمریکا، آبان ۱۳۹۹.

درباره شاگردی عارف نزد سید جعفر مجتهد لنگرودی یا سید جعفر لاهیجی دو قرینه وجود دارد:

۱. جناب دماوندی خواننده قدیمی عصر قاجار در گفت‌وگو با سید جواد بدیع‌زاده، سید جعفر را استاد خود و عارف دانسته و گفته است: «باعث اذان خواندن من آقای آسید جعفر لاهیجی استاد عارف [بود]. پدر من مأموریت داشت رفت قزوین و با آسید جعفر آشنا شد و آسید جعفر آمد به تهران. آمد به تهران و گفت که محمد من بد نمی‌خواند، صدایش، آوازش خوبه. آن وقت گفت صبر کن من بروم برگردم بیایم. با میرزا علی‌خان واحدالعین پسر وکیل‌الدوله برادر دبیر سهرابی با هم می‌خواهیم برویم به نجف درس بخوانیم. این آمد آن جا، روزها می‌رفتیم لب خندق، آن جا من را یاد می‌داد و بعد می‌رفتیم آن جا با داداشم لب در خندق و آن جا من می‌خواندم و این یاد می‌داد.»^{۲۵}

۲. میرزا حسین فرنا (۱۲۵۴-۱۳۲۰ خورشیدی) استاد، دوست و همشهری عارف در خاطرات خود به شاگردی عارف نزد جناب و سید جعفر مجتهد لنگرودی چنین اشاره کرده است: «آقای عارف بعد از آموختن فارسی، علوم ادبیه را در محضر شریف فضلالی قزوین تحصیل کرده و علم شریف موسیقی را در خدمت حاج صادق و حاج ملا کریم جناب فرا گرفت و در خدمت آقا سید جعفر مجتهد لنگرودی تکمیل نمود.»^{۲۶}

چون در گذشته لنگرود از اجزاء لاهیجان بود، به همین دلیل وی را هم لاهیجی و هم لنگرودی خوانده‌اند.

۴. میرزا حسن واعظ

علاوه بر حاج صادق خرازی، دومین استادی که عارف در دیوان خود از وی نام برده میرزا حسن واعظ است. وی از فضلالی اهل منبر بود و با توجه به تاریخ درگذشت او در سال ۱۳۱۳ قمری، پیداست که عارف بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی چند سالی از محضر وی بهره‌مند شده است. عارف درباره وی نوشته است: «[پدرم] از برای پیش درآمد روضه‌خوانی که نوحه‌خوانی است، مرا سپرد به مرحوم میرزا حسن واعظ پسر حاجی ملا نوروز قزوینی که مردی فاضل و ادیب و در عصر خود بی‌نظیر بود.

۲۵. فایل صوتی گفت‌وگوی سید جواد بدیع‌زاده با جناب دماوندی.

۲۶. من و آزادی، ص ۵۰.